

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم  
سال نهم (۱۳۹۸)، شماره بیستم

### نقش مشترک معنوی در ترجمه صحیح قرآن کریم

قاسم فائز<sup>۱</sup>

مریم گوهری<sup>۲</sup>

#### چکیده

تدقیق در معانی واژگان، نقش مهمی در فهم قرآن کریم دارد. یکی از انواع روابط حاکم بر واژگان، مشترک معنوی است. عدم شناخت دقیق مشترک معنوی منجر به خلط آن با مشترک لفظی شده که این امر منجر به فهم نادرست قرآن شده است. توجه به این مهم در فهم مراد خداوند بسیار مفید و مؤثر است، درحالی که نادیده گرفتن آن به هنگام پژوهش در واژگان، مفسر را به مجاز، استعاره و مواردی از این قبیل سوق می‌دهد؛ از این رو لغزش‌های فراوانی در معنا و مصداق مشترک معنوی در کتاب‌های وجوه و نظائر، ترجمه‌ها و تفاسیر رخ داده است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی درصدد بیان چیستی اشتراک معنوی، تأثیر آن در فهم قرآن، شیوه ترجمه و لغزش‌های مترجمان بوده و به نتایج زیر رسیده است: مشترک معنوی، لفظی است که دارای یک معنا با مصادیق متعدد است که در هر جا از قرآن، یکی از مصادیق آن مراد است. ترجمه لغوی لفظ مشترک معنوی به جای تعیین مصداق، ذکر مصداق نادرست، عدم تعیین مصداق و ذکر مصداق به عنوان معنای اصلی، مهم‌ترین لغزش‌های ترجمه در ارتباط با این واژگان است.

واژگان کلیدی: قرآن، مشترک معنوی، مصداق، واژگان قرآن، ترجمه قرآن.

۱. استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) // ghfaez@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران / mn1351@yahoo.com

## ۱- مقدمه

از آنجا که اسلام، آیینی جهانی و قرآن کتابی است مایه هدایت و رحمت جهانیان، همگان باید از مضامین بلند آن آگاه گردند و ساده‌ترین راه برای نیل به این هدف، ترجمه دقیق و فهم این آخرین سروش آسمانی بر اساس اصول و مبانی علمی ترجمه است. فهم و ترجمه قرآن در گرو درک معنای واژگان است. نگاه معناشناختی به متن و تحلیل معنایی واژگان، یکی از راه‌های دستیابی به معنای دقیق و مراد اصلی گوینده است. از منظر زبان‌شناسی، معناشناسی دانشی است که به بررسی معنا می‌پردازد (پالمر، ۱۳۶۶، ص ۱۳).

نگاه معناشناسانه به کلام وحی اهمیت بسزایی دارد و در این میان بحث اشتراک معنوی از اهمیت خاصی برخوردار است. هر چه زبان از غنای بیشتری در مفردات برخوردار باشد و نیز هر چه ملتی از غنای فرهنگی بیشتری برخوردار باشد، زبان آن ملت از مفاهیم مشترک معنوی بهره بیشتری می‌برد. عمق زبانی از درون و غنای فرهنگی از بیرون، سبب وسعت مفاهیم از یک‌سو و عمق معنایی از سوی دیگر می‌شود و این همان پدیده اشتراک معنایی است که سبب می‌شود تا زبان برای بیان حوادث جاری در میان ملت‌ها، قابلیت انعطاف بیشتری داشته باشد (شاملی، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

هدف اصلی این تحقیق، معرفی اشتراک معنوی به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار بر فهم و ترجمه دقیق قرآن است؛ بنابراین ضمن بررسی اشتراک معنوی و اهمیت آن در قرآن و شیوه ترجمه آن، چند واژه مشترک معنوی در تعدادی از ترجمه‌های مطرح قرآن کریم همچون ترجمه فولادوند؛ مکارم، مجتبی، انصاریان و مشکینی بررسی شده تا لغزش‌ها و علل آن مشخص گردد. در مقاله حاضر، به پرسش‌های زیر پاسخ داده خواهد شد:

اشتراک معنوی چیست؟ اشتراک معنوی چه نقشی در ترجمه قرآن دارد؟ شیوه صحیح ترجمه واژگان مشترک معنوی چیست؟ مترجمان آن را چگونه ترجمه کرده‌اند؟ علل لغزش‌های مترجمان در این خصوص چیست؟ شایان ذکر است که مقایسه ترجمه‌ها جزء اهداف این پژوهش نیست.

## ۲- پیشینه تحقیق

از دیرباز فهم معانی واژگان، امری مهم در میان مسلمانان بوده است. یکی از علوم که به معانی واژگان پرداخته و در دامان علم تفسیر پرورش یافته، علم وجوه قرآن است که گرچه اعم از مشترک معنوی، مشترک لفظی، مجاز و کنایه است ولی کتب وجوه بدون تفکیک مشترک

معنوی از سایر اقسام وجوه، به طور ضمنی به آن پرداخته‌اند؛ اما قرآن پژوهان معاصر به طور مستقل و البته محدود، پژوهش‌هایی در حوزه اشتراک معنوی انجام داده‌اند؛ از جمله پایان‌نامه «نقش اشتراک معنوی و سیاق در بررسی وجوه معنایی واژگان نور» به اهتمام خانم نجمه حیدری و پایان‌نامه «نقش سیاق و اشتراک معنوی در وجوه واژگان گناه» از خانم نعیمه سالمی. در حوزه ترجمه صحیح واژگان قرآنی نیز تحقیقات فراوانی سامان یافته، از جمله مقالات «ترادف در واژگان قرآن و مشکلات ترجمه»، «ساختارهای صرفی در ترجمه قرآن». در حوزه ترجمه واژگان مشترک لفظی نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته که مقاله «اشتراک لفظی در قرآن کریم و تأثیر آن بر اهم ترجمه‌های معاصر فارسی قرآن» از آن جمله است ولی پژوهش مستقلی که لغزش‌های مترجمان را در مورد اشتراک معنوی بررسی کرده و روشی برای ترجمه صحیح واژگان مشترک معنوی در قرآن ارائه داده باشد به دست نیامد.

### ۳- روش‌های ترجمه قرآن

یکی از مباحث مهم زبان‌شناسی ترجمه، بررسی روش‌های مختلف ترجمه است که عبارت است از شیوه فراهم آوردن فرآورده و معیارهای لحاظ شده در آن. شناخت روش ترجمه، افزون بر نظم بخشیدن به فرآورده ترجمه، تعامل بین ناقد و مترجم را ممکن می‌سازد (جواهری، ۱۳۹۵، ص ۳۵). روش‌های ترجمه قرآن به اختصار عبارت‌اند از:

#### ۳-۱- ترجمه لغوی یا لفظ به لفظ

واحد ترجمه در این روش، معمولاً تکواژ و گاه واژه است و هدف اصلی، انتقال معانی واژه‌های زبان مبدأ به زبان مقصد است، البته در صورت و قالبی مشابه صورت و قالب زبان مبدأ. انسجام ساختاری فرآورده در آن به دلیل دوری از الگوهای زبانی و دستوری زبان مقصد، مخدوش است (قلی‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۲۲). مثال: ﴿فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ﴾ (تین: ۷/۹۵). ترجمه معزی: پس چه چیز تکذیب کند تو را از این پس در دین؟

#### ۳-۲- ترجمه تحت‌اللفظی

واحد ترجمه، واژه و گاه تکواژ است و هدف، انتقال پیام به همراه رعایت ساختارهای متن اصلی و اولویت بخشیدن به آن است. انتقال پیام بیش از ترجمه لفظ به لفظ است. انسجام فرآورده به دلیل پای‌بندی بیش از حد به زبان مبدأ مخدوش است ولی از روش قبلی بهتر است

(قلی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۸). مثال: ﴿يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (نحل: ۱۶ / ۵۰).  
ترجمه پاینده: از پروردگارشان از بالاتر خویش می‌ترسند.

### ۳-۳- ترجمه وفادار (امین، معادل)

حد فاصل ترجمه تحت‌اللفظی و معنایی است و واحد ترجمه با هدف ترجمه معادل، از واژه تا جمله متغیر است. در این روش، مترجم هم به متن اصلی و هم به فرآورده، وفادار می‌ماند ولی در مقام تعارض به زبان مقصد سوق می‌یابد و هدف او انتقال دقیق پیام و محتوای متن مبدأ و نیز انتقال و انعکاس ساختارهای ادبی و بلاغی به ساختارهای معیار زبان مقصد است (جواهری، ۱۳۹۵، ص ۳۹). اگر این روش با دقت صورت پذیرد، آرمانی‌ترین روش خواهد بود. شاید بتوان ترجمه فولادوند را نزدیک‌ترین ترجمه به این نوع دانست.  
مثال: ﴿إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى﴾ (بقره: ۱۲۰ / ۲) ترجمه فولادوند: در حقیقت، تنها هدایتِ خداست که هدایت [واقعی] است.

### ۳-۴- ترجمه معنایی (محتوایی)

واحد ترجمه اغلب جمله است و هدف، انتقال دقیق پیام و محتوای متن مبدأ به متن مقصد است و البته پای‌بندی به ساختارهای ادبی و بلاغی متن مبدأ، بسان ترجمه وفادار نیست (جواهری، ۱۳۹۵، ص ۴۱).  
مثال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟﴾ (صف: ۶۱ / ۲) ترجمه مکارم: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟

### ۳-۵- ترجمه آزاد

واحد ترجمه، اغلب یک یا چند جمله یا حتی یک بند است و انتقال کامل پیام متن اصلی بسان ترجمه وفادار و معنایی مورد اتمام نیست ولی از نظر تأثیرگذاری، بهترین نوع ترجمه است (جواهری، ۱۳۹۵، ص ۴۵).  
مثال: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾ (بقره: ۲ / ۴).  
ترجمه عاملی: و به قرآن که بر تو نازل شد مؤمن هستند و به آنچه پیش از تو بر پیغمبران نازل شد و عالم آخرت و معاد را درست می‌دانند.

### ۳-۶- ترجمه تفسیری

برای این نوع ترجمه تعاریفی ارائه شده از جمله اینکه مترجم برای بازسازی فضای آیه در زبان مقصد و انتقال بهتر مفاهیم و ارائه معنای تفسیری و مانند آن، توضیحاتی در لابه‌لای ترجمه خویش می‌آورد (جواهری، ۱۳۹۵، ص ۴۷). مثال:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ﴾ (کوثر: ۱/۱۰۸) ترجمه مشکینی: به یقین ما تو را کوثر عطا کردیم (خیر فراوان، دین قیّم، کتاب باقی، علم بی‌پایان، نسل باقی روزافزون، علماء امت، حوض کوثر و نهر بهشتی).

### ۴- مفهوم‌شناسی اشتراک معنوی

اشتراک الفاظ بر دو نوع است: لفظی و معنوی. ابن فارس، لفظی را که حامل دو معنا یا بیش‌تر باشد، مشترک لفظی خوانده است (ابن فارس، ۱۳۲۸، ص ۲۰۷). برخی معاصران، مشترک لفظی را عبارت از هر لفظ مفردی می‌دانند که حروف و حرکاتش در محیط یکسان و زمان یکسان هیچ فرقی با یکدیگر نکنند و میان آن معانی، رابطه بلاغی یا معنوی نباشد (منجد، ۱۴۱۹، ص ۳۷)؛ اما در مشترک معنوی، یک واژه دارای یک معنای کلی با مصادیق متعدد است که هر یک، بهره‌ای از آن مفهوم کلی را با خود دارند (همان، ص ۵۶). به بیانی دیگر، اشتراک معنوی به معنای تعدد مصادیق و افراد مختلف معنای حقیقی و واحدی است که از یک لفظ فهمیده می‌شود و آن لفظ بر همه آن‌ها صادق است؛ مانند اشتراک مصادیق مختلف انسان که بر همه افرادش صدق می‌کند (حیدری، ۱۳۹۱، ص ۴۳).

مهم‌ترین تفاوت‌های مشترک معنوی و مشترک لفظی عبارت‌اند از:

الف) در مشترک لفظی، لفظ دارای معانی متعدد توسط وضع‌های متعدد است، درحالی‌که در مشترک معنوی لفظ دارای مصادیق متعدد است؛ اما دارای وضع‌های متعدد نیست (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۲۰۲).

ب) مشترک معنوی، مفهومی است که قابلیت انقسام دارد؛ مثلاً انسان یا سفید است یا سیاه یا زرد و نیز انسان یا عالم است یا جاهل ولی در مشترک لفظی تقسیم کردن، نادرست است؛ مثلاً ممکن نیست کسی بگوید شیر بر دو قسم است، یکی در بیابان است و یکی در سر حوض (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۴۴).

ج) فهمیدن معنای مشترک معنوی نیاز به قرینه ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۸۳) و اگر قرینه‌ای بر تعیین یکی از مصادیق آن نباشد، لفظ مجمل نشده؛ بلکه معلوم می‌شود که مراد، نفس معنای مشترک معنوی است که در اصطلاح آن را لفظ عام یا مطلق گویند (بابایی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲) در حالی که فهمیدن معنای مشترک لفظی به قرینه نیاز دارد و گرنه اجمال پیش می‌آید.

### ۵- نقش مشترک معنوی در فهم قرآن

فهم قرآن در گرو فهم واژگان آن است و در این میان، واژگان مشترک معنوی و تعیین مصداق آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. در بحث اشتراک معنوی، لفظی داریم که در برابر آن، یک مفهوم کلی با مصادیق متعدد وجود دارد ولی یکی از مصادیق آن مورد نظر گوینده است. غفلت از اشتراک معنوی، مشکلاتی را در ترجمه قرآن به وجود آورده است؛ به‌عنوان مثال اگر مصداق معلوم نباشد، لفظ برای مخاطب، نامفهوم خواهد بود. مثل ترجمه گرمارودی ذیل آیه ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان: ۲۵ / ۱): «بزرگوار است آن (خداوند) که فرقان را بر بنده خویش فرو فرستاد تا جهانیان را بیم‌دهنده باشد» و حال آنکه مصداق فرقان در این آیه، قرآن است که جداکننده حق از باطل است.

در مواردی، مصداق تعیین شده ولی نادرست است که در این صورت، مخاطب در فهم آیه دچار اشتباه می‌شود؛ مثل ترجمه فولادوند ذیل آیه ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ (حدید: ۵۷ / ۲۵): «راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند» درحالی که مقصود از میزان در اینجا ترازو نیست بلکه معیار تشخیص حق از باطل است.

عدم شناخت عمیق یا شناخت ناکافی مشترک معنوی، منجر به خلط آن با مشترک لفظی شده و در مواردی نیز کاربرد آن فراموش شده که منجر به عدم بهره‌گیری از آن یا بهره‌اندک گردیده است. در مشترک معنوی، یک لفظ با یک مفهوم ثابت در عصرهای مختلف، مصادیق گوناگون دارد و این‌گونه است که اعجاز قرآن رخ می‌نماید چراکه لفظ با حفظ هویت مفهومی خود، از مصادیق متعددی بسته به شرایط خاص خود برخوردار می‌شود و در نتیجه، هرگز کهنه و میرا نشده و به علت قابلیت انعطاف در معانی و مصادیق مختلف، دارای کاربردهای وسیعی می‌شود (شاملی، ۱۳۸۵، صص ۱۴-۱۷).

## ۶- نقش سیاق در تعیین مصداق مشترک معنوی

برای سیاق، تعاریف متعددی ارائه شده که قدر مشترک تمام تعاریف عبارت است از توجه کردن به یکپارچگی لفظی و معنوی جملات یا آیاتی که در کنار هم قرار گرفتند جهت دستیابی به معنا و مفهومی که خداوند اراده فرموده است (رجبی، ۱۳۸۳، ص ۹۲).

در بحث از سیاق و دلالت آن، توجه به دو رکن اصلی سیاق یعنی وحدت موضوع و وحدت ساختاری اهمیت دارد. در وحدت موضوع، جملات، تناسب محتوایی دارند و درباره یک مسأله هستند. هرگاه در آیه‌ای وحدت موضوع، مسلم باشد باید وحدت ساختاری احراز شود؛ به‌عنوان مثال گرچه معنای «اولی الامر» در آیه ۵۹ سوره نساء روشن است لیکن محور اصلی اختلاف در تفسیر فریقین و حتی در ترجمه‌های فارسی معاصر، تعیین مصداق آن است. در دیدگاه شیعه، اولی الامر تنها بر ائمه (ع) اطلاق شده لیکن در دیدگاه اهل سنت، این تعبیر به افرادی معین اختصاص ندارد. در این آیه، موضوع، اطاعت از خدا، پیامبر (ص) و اولی الامر است و با استناد به اصل یگانگی حکم معطوف و معطوف‌علیه و عطف شدن اولی الامر بر رسول، وحدت ساختاری نیز اثبات می‌شود که در نتیجه بر اساس قرینه سیاق، آیه بر افراد اولی الامر که معصوم هستند دلالت دارد (ستوده‌نیا و قاسم‌نژاد، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

در تعیین مصداق مذکور در ترجمه‌های فارسی معاصر، لغزش‌های متعددی وجود دارد:

**کاویانپور:** صاحبان امر (جانشین، رهبر، فرمانداران، حکام شرع، فرماندهان سپاه اسلام)

**انصاریان:** صاحبان امر (که امامان از اهل بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند)

**آدینه‌وند:** صاحبان امر

**آیتی:** اولو الامر

**گرمارودی:** زمامداران

**معزی:** اولیاء امر (کارداران)

**مکارم:** اولو الامر (اوصیای پیامبر)

در ترجمه آیتی خود لفظ آورده شده، در ترجمه آدینه‌وند به ذکر معنای لغوی اکتفا شده، در ترجمه مکارم خود لفظ به همراه مصداق صحیح آن آمده است. در ترجمه کاویانپور، معزی و انصاریان، معنای لغوی به همراه مصداق آورده شده که تنها در ترجمه انصاریان مصداق به‌درستی تعیین گردیده است. در ترجمه گرمارودی بدون ذکر معنای لغوی به مصداق نادرست آن اشاره شده است.

در این زمینه می‌توان به نقش سیاق در تعیین مصداق «امانت» در آیه ۷۲ سوره احزاب نیز اشاره کرد.

#### ۷- شیوه صحیح ترجمه مشترک معنوی

پیش از ارائه پیشنهاداتی برای ترجمه واژگان مشترک معنوی، ذکر نکاتی ضروری است:

**نکته اول:** در مواردی مصداق خاصی برای واژه مورد نظر نیست بلکه صرف توصیف مورد نظر است؛ مثلاً در آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ﴾ (انبیاء: ۲۱/۴۸) مراد از فرقان، ضیاء و ذکر، تورات است. تورات، فرقان است چون فرق گذارنده میان حق و باطل است و نیز به ضیاء وصف شده چون مسیر بنی اسرائیل را به سوی سعادت و رستگاری دنیا و آخرت روشن می‌کرد و اما ذکر است و چون مشتمل بر حکمت‌ها، موعظه‌ها و عبرت‌هایی بود که خدا را به یاد آدمی می‌انداخت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۹۶)؛ بنابراین، نوع عطف در این آیه، تفسیری است و ضیاء و ذکر، وصف فرقان هستند نه اینکه سه چیز باشند تا نیاز به تعیین مصداق برای ذکر باشد. لازم به ذکر است که اصل غالب در عطف به حروف این است که بین معطوف و معطوف‌علیه، از جهت لفظ و معنا مغایرت وجود داشته باشد و معمولاً در کلام عرب، چیزی بر خودش عطف نمی‌شود؛ اما گاهی عرب، برای غرض بلاغی مثل توصیف، تأکید و تقویت معنای معطوف‌علیه، فقط به تغایر لفظی اکتفا می‌کند و یک شیء را بر خودش عطف می‌کند. این نوع عطف کردن گرچه کم است، اما طبق قاعده و قانون است (حسن، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۴۷۲). بر این اساس، ترجمه زیر برای آیه فوق پیشنهاد می‌شود: یقیناً به موسی تورات را دادیم که جداکننده حق از باطل، روشنایی و مایه یادآوری پرهیزکاران است.

**نکته دوم:** گاهی مصداق مشترک معنوی نسبت به زمان‌های مختلف، متغیر است؛ مانند واژه ﴿الْمِيزَان﴾ در آیه ﴿أَلَا تَطْعَمُونَ فِي الْمِيزَان﴾ (رحمن: ۸/۵۵) که مراد، ترازوهای معمولی سنجش است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۹۷). ترازو هنگام نزول، ناظر به وسیله‌ای متداول در مکه و مدینه بوده و در زمان‌های بعد ناظر به قیان، باسکول، ترازوهای الکترونیکی و از این قبیل است.

**نکته سوم:** اسم عَلم، مشترک معنوی نیست زیرا نمی‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد.

#### ۷-۱- قواعد پیشنهادی برای ترجمه صحیح مشترک معنوی

مترجم برای آنکه ترجمه صحیحی از مشترک معنوی بدست دهد، باید قواعد ذیل را رعایت

کند:



۱. آوردن معنای لغوی که همان مفهوم مشترک است به همراه ذکر مصداق داخل پراتز؛ نظیر ﴿وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ...﴾ (یونس: ۱۰/۱۹) و مردم جز یک امت نبودند، پس اختلاف پیدا کردند و اگر سخنی (قضای حتمی) از جانب پروردگارت مقرر نگشته بود...

۲. در مواردی بهتر است مصداق به اضافه مشترک معنوی به صورت وصفی ترجمه شود، نظیر ترجمه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾ به «بی تردید ما قرآن را که تذکار است، فرو فرستادیم». به ویژه در مواردی که مصداق در فارسی نمود ندارد، مانند ﴿فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (جمعه: ۹/۶۲): پس به سوی نماز جمعه که یادآور خداست بشتابید.

۳. در مواردی که مشترک معنوی، مصداق خاصی در آیه ندارد یا مصداق اهمیت ندارد، کافی است که فقط معنای لغوی آورده شود؛ مانند ترجمه عبارت ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ﴾ (انعام: ۱۵۲/۶) به: «و حق پیمانانه و ترازو را عادلانه ادا کنید».

﴿المیزان﴾ در اینجا همان ترازوست و مصداق خاصی ندارد، ﴿الکیل﴾ نیز به معنای پیمانانه است و اهمیتی ندارد که چه جور پیمانانه‌ای بوده، کاسه یا کیسه یا هر چیز دیگری.

۴. می‌توان مصداق را به عنوان مضاف‌الیه بعد از مشترک معنوی آورد؛ مانند ترجمه ﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (بقره: ۵۳/۲): و آنگاه که به موسی کتاب تورات را که جداکننده حق از باطل است دادیم تا هدایت شوید.

## ۸- پدیده اشتراک معنوی در باب معناشناسی چند واژه

از مهم‌ترین راهکارهای فرآیند ترجمه مشترک معنوی، بررسی سیاق و روابط بینامتنی آیات است. مترجمان، صرف‌نظر از اینکه کدام روش ترجمه را برگزیده باشند، در برگردان این نوع از واژگان، ترجمه‌های متفاوتی انتخاب نموده‌اند.

در کتاب‌های وجوه و نظایر، برای برخی واژه‌ها وجوهی بیان شده که در حقیقت، مصادیق آن واژه‌اند نه معنا؛ برای نمونه برای کلمه «ارض» در قرآن معانی‌ای یاد شده است؛ مانند زمین بهشت، زمین شام، مکه، مدینه، مصر، سرزمین اسلام، تیه (محل سرگردانی بنی‌اسرائیل) که مصادیق ارض‌اند نه معانی آن (فیروزآبادی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۵). نمونه دیگر، واژه «جبل» است که برخی از وجوه آن مصداق جبل است (همان، ص ۳۶۲).

### ۸-۱- ذکر

برای این واژه معانی‌ای چون یادآوری چیزی، جاری کردن چیزی بر زبان، شرافت و خوش‌نامی، کتابی که تفصیل دین در آن آمده، نماز، دعا و ثنا ذکر شده است (فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۶۲۵). جوهری، «الذکر» را خلاف نسیان می‌داند (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۶۴). ابن درید از آن صرفاً به ضد فراموشی یاد می‌کند (ابن درید، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۶۸۲). همچنین گفته شده که ذکر به معنی حفظ شیء است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۵). برخی از مصادیق ذکر و ترجمه‌های آن در قرآن عبارت‌اند از:

#### ۸-۱-۱- وجه اول: قرآن

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹/۱۵)

مقصود از ذکر در این آیه قرآن است (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۲۰ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۹).

**انصاریان:** همانا ما قرآن را نازل کردیم و یقیناً ما نگهدار آن (از تحریف و زوال) هستیم.  
**فولادوند:** بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده‌ایم و قطعاً نگهدار آن خواهیم بود.  
**مجتبوی:** همانا این ذکر-یاد و پند قرآن- را فرو فرستادیم و هر آینه ما نگهدار آنیم.  
**مکارم:** ما قرآن را نازل کردیم و ما به‌طور قطع نگهدار آنیم.  
 مراد از ذکر در این آیه قرآن است؛ از این رو، هر چهار ترجمه، به درستی مصداق «ذکر» تعیین کرده‌اند.

**ترجمه پیشنهادی:** بی‌تردید ما قرآن را که مایه پند است، فرو فرستادیم و قطعاً نگهدار آن خواهیم بود.

#### ۸-۱-۲- وجه دوم: رسول (شخص پیامبر)

﴿... قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا، رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ...﴾ (طلاق: ۶۵ / ۱۱-۱۰)

واژه ﴿رَسُولًا﴾ در این آیه عطف بیان برای ﴿ذِكْرًا﴾ یا بدل از آن است. پس مراد از ذکر، رسول است؛ زیرا رسول وسیله تذکر و مایه یادآوری خدا، آیات او و دین حق است و منظور، شخص خاتم الانبیاء است. ظاهر جمله ﴿يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ﴾ هم این معنا را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۳۲۵). به بیانی دیگر، چون ﴿رَسُولًا﴾ وصف یا عطف بیان

برای ذکر است، به قرینه اینکه ذکر، صفت رسول واقع شده پس رسول هم ذکر می‌شود (جوادی آملی، تفسیر سوره حجر، جلسه ۶).

امام رضا (ع) در خصوص «ذکر» در این آیه فرمودند: «الذِّكْرُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَحْنُ أَهْلُهُ» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۶۴). با توجه به آرای مفسران، به نظر می‌رسد اطلاق ذکر بر رسول (ص) در این آیه، مناسب‌تر باشد.

**مکارم:** خداوند چیزی که مایه تذکر است بر شما نازل کرده؛ رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند.

**کاویانپور:** در حقیقت خدا برای رهنمود شما مردم، قرآن را نازل فرمود و پیامبری فرستاد که آیات روشن خدا را برای شما تلاوت کند.

**صادق نوبری:** حقیقتاً خداوند تعالی رحمت خود را شامل حال شما کرده قرآن و پیغمبر فرستاد. پیغمبر، آیات خداوند تعالی را که بیان حلال و حرام می‌کند به شما تلاوت می‌کند.

**فولادوند:** ... راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است. پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می‌کند... .

**مجتبوی:** ... همانا خدا به سوی شما یاد و پندی - قرآن - فرو فرستاده است. [و نیز بفرستاد] پیامبری که آیات روشن و روشنگر خدا را برای شما می‌خواند.

اگر مصداق ذکر در این آیه، پیامبر (ص) بدانیم، هیچ یک از ترجمه‌ها خالی از اشکال نیست. **ترجمه پیشنهادی:** یقیناً خداوند به سوی شما تذکاری (پیامبر ص) فرو فرستاد، پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما می‌خواند.

### ۸-۱-۳- وجه سوم: اهل کتاب مصداق اهل الذکر

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (انبیاء: ۷ / ۲۱، نحل: ۴۴ / ۱۶).

برخی مقصود از «اهل ذکر» را علمای اهل کتاب می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۵۳؛ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۱۹۳) و برخی اهل کتاب (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، جلسه ۵ تفسیر سوره انبیاء)؛ اما منطقی‌تر است که بگوییم آیه بیانگر قانون کلی عقلائی درباره رجوع جاهل به عالم است و مفهوم لغوی «اهل ذکر» تمام آگاهان و مطلعان را

دربرمی گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۶۱) هر چند مصداق اولیه آن دانشمندان یهود و نصار هستند؛ زیرا مشرکان سخنان پیامبر (ص) را تکذیب می کردند؛ اما اخباری را که علمای اهل کتاب از کتاب های خود می دادند تصدیق می کردند؛ از این رو به مشرکان گفته شده از علمای اهل کتاب بپرسند.

**طاهری:** قبل از تو هم [هیچ پیامبری] نفرستادیم مگر مردانی را که به آن ها وحی می کردیم [و هیچ کدام فرشته نبودند]؛ اگر نمی دانید از علمای اهل کتاب بپرسید.

**آیتی:** ما پیش از تو به رسالت نفرستادیم مگر مردانی را که به آن ها وحی می کردیم و اگر خود نمی دانید از اهل کتاب بپرسید.

**مصباح زاده:** و نه فرستادیم پیش از تو مگر مردانی که وحی کردیم به ایشان پس بپرسید از اهل ذکر اگر هستید که نمی دانید.

**مکارم:** ما پیش از تو، جز مردانی که به آنان وحی می کردیم، نفرستادیم! (همه انسان بودند و از جنس بشر!) اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید.

بر پایه دیدگاه مفسران، مصداق اهل ذکر در این آیه علمای اهل کتاب است که در این صورت ترجمه طاهری صحیح است گرچه به مفهوم اشاره نکرده و به ذکر مصداق بسنده کرده است. در ترجمه مصباح زاده و مکارم مصداق تعیین نشده است. ترجمه آیتی، اهل کتاب را برگزیده است که صحیح نیست.

**ترجمه پیشنهادی:** و ما پیش از تو جز مردانی را که به آنان وحی می فرستادیم، نفرستادیم، پس اگر نمی دانید از اهل علم (علمای اهل کتاب) بپرسید.

#### ۸-۱-۴- وجه چهارم: تورات

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۲۱ / ۱۰۵)

بعضی از مفسران، منظور از ذکر را تورات و برخی، قرآن می دانند و بنا بر این دیدگاه، بعد از قرآن، آمدن زبور باینکه قبل از آن نازل شده مشکلی ایجاد نمی کند چون مراد، بعدیت رتبی است نه زمانی (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۳۲۹). برخی دیگر، مصداق ذکر را همه کتب آسمانی می دانند (جوادی آملی، تفسیر سوره انبیاء، جلسه ۶۲). با توجه به تعبیراتی که در آیه به کار رفته، ظاهراً منظور از زبور، کتاب داود و مراد از ذکر، تورات است و چون زبور بعد از تورات بوده،

تعبیر ﴿من بعد﴾ حقیقی است یعنی ما در زبور، بعد از تورات، چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۱۷).  
به نظر می‌رسد اقوالی که زبور را کتاب داود (ع) و ذکر را تورات موسی (ع) دانسته‌اند، اقرب به واقع هستند زیرا لفظ ﴿من بعد﴾ در آیه، به جهت نزول زبور بعد از تورات، حمل بر معنای حقیقی می‌شود.

**فولادوند:** و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

**مصباح‌زاده:** و بحقیقت نوشتیم در زبور از بعد ذکر آنکه زمین را بارث می‌برندش بندگان من که شایسته‌اند.

**مکارم:** در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بنندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»

ترجمه مصباح‌زاده، مصداقی برای ذکر قائل نشده است. فولادوند ترجمه تورات را برای ذکر برگزیده که بهترین ترجمه است. مکارم با آوردن واژه تورات در پرانتز، نشان داده که منظور از ذکر در این آیه، تورات است.

**ترجمه پیشنهادی:** و یقیناً پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ام به ارث خواهند برد.

#### ۸-۱-۵- وجه پنجم: نماز جمعه مصداق ذکر الله

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ...﴾ (جمعه: ۹/۶۲)

منظور از نماز روز جمعه، نمازی است که مخصوص روز جمعه تشریح شده و مراد از ذکر خدا همان نماز است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۹، ص ۲۷۳).

**طاهری:** ای مؤمنان، چون به نماز جمعه ندا در دهند، به [نماز و] ذکر خدا بشتابید...

**فولادوند:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به‌سوی ذکر

خدا بشتابید...

**مشکینی:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز در روز جمعه ندا در داده شد

پس به‌سوی یاد خدا (اقامه نماز جمعه) بشتابید...

در ترجمه فولادوند، وجهی برای معنای گسترده ذکر، بیان نشده؛ در ترجمه طاهری مصداق نماز و در ترجمه مشکینی به طور دقیق به نماز جمعه اشاره شده است.  
**ترجمه پیشنهادی:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز جمعه ندا می‌دهند، به سوی آنچه یادآور خداست (نماز جمعه) بشتابید.

## ۸-۲- فرقان

فرقان، مصدر سماعی از فعل «فَرَّقَ» است (صافی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۲۸). استعمال مصدر به معنای اسم فاعل به خاطر مبالغه است؛ بنابراین فرقان به معنای جداکننده خیلی دقیق است. بر پایه قاعده «زیادة المبنی تدل علی زیادة المعنی»، فرقان فراتر از فرق و به معنای وصف عالی است که شخص می‌تواند با آن حقایق، معارف الهی و راه‌های درست را از نادرست تشخیص دهد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۷۱) و قرآن را فرقان گویند چراکه فارق میان حق و باطل است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۵). برخی فرقان را فرق‌گذارنده میان حق و باطل تلقی کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۴) ولی دلالت ماده این کلمه اعم است و دلالت بر صرف جداسازی دارد، چه جداسازی حق از باطل و چه جداسازی نخود از کشمش یا هر جداسازی دیگر؛ اما مطلوب از این جداسازی حتماً امری است که بازگشت آن به هدایت باشد که قطعاً جداسازی بین حق و باطل در عقاید و معارف خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۹).  
 برخی از مصداق فرقان و ترجمه‌های آن در قرآن عبارت‌اند از:

## ۸-۲-۱- وجه اول: تورات

﴿وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (بقره: ۵۳/۲)

«او» حرف عطف و «الفرقان» معطوف بر «الکتاب» است (درویش، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۳). در بیان مصداق کتاب و فرقان، اقوال متعددی وجود دارد، از جمله اینکه کتاب همان تورات است که از مصداق فرقان در این آیه است. پس هر دو اشاره به تورات است ولی از دو زاویه مختلف. از آنجاکه براهین عقلی در تورات هست، تورات هم کتاب است هم فرقان. جمعی از مفسران معتقدند که مراد از فرقان همان کتاب است و بر این مبنا عطف فرقان به کتاب از قبیل عطف صفت بر موصوف است (فرقان، بر کتاب عطف تفسیری شده است) و از باب اهمیتی است که وصف دارد و اگر چنین عطفی روا نباشد، از قبیل عطف صفت بر صفت است که برای برجسته شدن هر صفتی در ذهن مخاطب است و در اینجا کتاب و فرقان هر دو وصف تورات

است و تورات، متصف به کتاب و فرقان شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۴، صص ۴۳۱-۴۲۹). ظاهراً فرقان که به معنای جداکننده بین حق و باطل است، تفسیر و توضیحی بر کتاب است (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۴۲).

**ترجمه المیزان:** و آن کتاب و فرمان به موسی دادیم شاید هدایت یابید.  
**فولادوند:** و آنگاه که موسی را کتاب و فرقان (جداکننده حق از باطل) دادیم، شاید هدایت یابید.

**گرمارودی:** و (یاد کنید) آنگاه را که به موسی کتاب و فرقان دادیم، باشد که به راه آید.  
**مخزن العرفان:** و عطا و بخشش نمودیم به موسی کتاب تورات را که جداکننده بین حق و باطل است شاید شما هدایت گردید و رستگار شوید.  
**مکارم:** و (نیز به خاطر آورید) هنگامی را که به موسی، کتاب و وسیله تشخیص (حق از باطل) را دادیم تا هدایت شوید.

با توجه به آرای مفسران، چنین استنباط می‌شود که کتاب و فرقان هر دو اشاره به تورات دارند و فرقان، توصیفی برای کتاب است؛ بنابراین صفت بر موصوف عطف شده و نوع عطف، وصفی (تفسیری) است؛ بر این اساس، ترجمه المیزان که فرقان را به فرمان برگردانده، درست نیست. در ترجمه گرمارودی و فولادوند مشخص نشده که مقصود از فرقان چیست. در ترجمه مکارم، فرقان، وسیله تشخیص حق از باطل معرفی شده است ولی معلوم نشده که این وسیله چیست. ترجمه مخزن العرفان، فرقان را توضیح و صفت کتاب دانسته که صحیح است.  
**ترجمه پیشنهادی:** و آنگاه که به موسی کتاب تورات را که جداکننده حق از باطل است دادیم تا هدایت شوید.

#### ۸-۲-۲- وجه دوم: قرآن

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان: ۱/۲۵)

مقصود از فرقان در این آیه، قرآن است که با حجت‌های روشن خود بین حق و باطل جدایی می‌اندازد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۷۳).

**فولادوند:** بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود تا برای جهانیان هشداردهنده‌ای باشد.

**گرمارودی:** بزرگوار است آن (خداوند) که فرقان را بر بنده خویش فرو فرستاد تا جهانیان را بیم‌دهنده باشد.

**مجتبوی:** بزرگ و بزرگوار است [آن خدای] که این فرقان -جداکننده میان حق و باطل: قرآن- را بر بنده خویش فرو فرستاد تا جهانیان را بیم‌کننده باشد.

**مشکینی:** والا و بی‌زوال و پربرکت است آن (خدایی) که فرقان (قرآن جداکننده میان حق و باطل و جدا جدا از حیث آیات و سور) را به تدریج بر بنده خود فرو فرستاد تا همه جهانیان را (از انس و جن تا انقراض نسلشان) بیم‌دهنده باشد.

در ترجمه گرمارودی نه معنای لغوی ذکر شده و نه مصداق آن ولی در ترجمه‌های فولادوند، مجتبوی و مشکینی دو مورد مذکور رعایت شده و البته لزومی به ذکر خود واژه فرقان نبود، بنابراین ترجمه صحیح فرقان در این آیه عبارت است از: جدا کننده حق از باطل (قرآن) یا قرآن که جداکننده حق از باطل است.

**ترجمه پیشنهادی:** پربرکت است آنکه قرآن را که جداکننده حق از باطل است بر بنده‌اش فرو فرستاد تا برای جهانیان، بیم‌دهنده باشد.

### ۸-۲-۳- وجه سوم: قوه تشخیص حق از باطل، بصیرت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا...﴾ (انفال: ۲۹ / ۸)

در خیلی از موارد که آدمی بین حق و باطل می‌ماند دارای فرقان می‌شود یعنی خدا به او نوری عطا می‌کند تا آن دو را از هم تشخیص دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۳۲، ص ۳۵۲)؛ بنابراین واژه فرقان در آیه مذکور در معنای لغوی خود (وسیله تشخیص حق از باطل) به کار رفته است و مصداق خاصی ندارد. می‌توان از وسیله تشخیص حق از باطل به بصیرت تعبیر کرد.

**خرمشاهی:** ای مؤمنان! اگر از خداوند پروا کنید برای شما [پدیده‌ای] جداکننده حق از باطل قرار دهد.

**فولادوند:** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد.

**گرمارودی:** ای مؤمنان! اگر از خداوند پروا کنید در شما نیروی شناخت درستی از نادرستی می‌نهد.



منظور از فرقان در این آیه، قوه تشخیص حق از باطل است که در ترجمه فولادوند آمده است. از آنجاکه وصف فرقان به معنی جداکننده حق از باطل است، می‌توان واژه «بصیرت» را معادل مناسبی برای فرقان در نظر گرفت؛ زیرا بصیرت به انسان چنین قدرت تشخیصی می‌دهد. ترجمه پیشنهادی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا کنید، برای شما بصیرتی قرار خواهد داد.

### ۸-۳- کلمه

کلام با گوش و کلم (زخم) با چشم درک می‌شود، «کلمته» یعنی به او زخمی زدم که اثرش ظاهر شد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۲۲). «کلمه» بر لفظ واحدی که مجموعه‌ای از حروف دارای معناست دلالت می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۵۲۳) و علت این تسمیه، اثر کلمه و کلام در نفوس و اذهان مانند اثر زخم در اجسام است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۱۴۱). لفظ کلام، مشترک معنوی است و شامل کلام الهی و کلام انسان می‌شود (معینی و حجت، ۱۳۹۳، ص ۹). برخی از مصادیق کلمه و ترجمه‌های آن در قرآن عبارت‌اند از:

#### ۸-۳-۱- وجه اول: ﴿بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ﴾ مصداق عیسی (ع)

﴿... أَنْ اللَّهَ يَشْرِكُ بِبِحْيٍ مُّصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (آل

عمران: ۳/ ۳۹)

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُشْرِكُ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...﴾ (آل

عمران: ۳/ ۴۵)

﴿...إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ...﴾ (نساء: ۱۴/

(۱۷۱)

کلمه به معنای اصطلاحی که در قرآن به خداوند منسوب است، هر چیزی است که اراده خدا را ظاهر کند، همان‌طور که به حسب معنای لغوی، لفظی است که منظور باطنی گوینده را برای شنونده ظاهر کند، حال چه کلمه خدا، امر تکوینی او باشد و با آن امر، چیزی را از کتم عدم به عالم هستی بیاورد یا کلمه وحی و الهام باشد و برای شخص پیامبر (ص) یا محدث، اراده او را ظاهر کند؛ اما در مورد اینکه چرا به عیسی (ع)، «کلمه الله» اطلاق شده، وجوه مختلفی بیان شده، از جمله اینکه عیسی کلمه ایجاد است، یعنی مصداق ﴿کن﴾ است چون انعقاد نطفه او از مجرای

عادی نبوده و هستی‌اش مستند به صرف کلمه تکوین بوده، پس عیسی خود کلمه است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۱۹۳) که مشمول ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲ / ۳۶) است یا به این علت که قبل از تولد، خداوند بشارت او را در کلامی به مادرش داده بود یا به این دلیل که «کلمه» در اصطلاح قرآن به معنی مخلوق به کار می‌رود؛ مانند ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي...﴾ (کهف: ۱۸ / ۱۰۹) که منظور از «کلمات خدا»، مخلوقات اوست و از آنجاکه مسیح (ع) یکی از مخلوقات بزرگ خدا بوده، بر او کلمه اطلاق شده تا پاسخی به مدعیان الوهیت عیسی باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۴۸).  
با بررسی آراء مفسران و با در نظر گرفتن سیاق، معنای مخلوق برای کلمه مناسب‌تر است که مصداقش در این آیه، عیسی (ع) است.

**طاهری:** خدا تو را به [ولادت] یحیی بشارت می‌دهد که [عیسی] مخلوق [برگزیده] خدا را تصدیق می‌کند و بزرگوار و خویش‌دار است و پیامبری است از شایستگان.  
**فولادوند:** خداوند تو را به [ولادت] یحیی - که تصدیق‌کننده [حقانیت] کلمه‌الله [عیسی] است، و بزرگوار و خویش‌دار [پرهیزنده از زنان] و پیامبری از شایستگان است - مژده می‌دهد.  
**معزی:** خدایت مژده دهد به یحیی تصدیق‌کننده به کلمه‌ای از خدا و بزرگواری (مهتری) و خویش‌نگهدار و پیامبری از شایستگان.

**مکارم:** خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد؛ (کسی) که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می‌کند؛ و رهبر خواهد بود؛ و از هوس‌های سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است.  
با توجه به اینکه کلمه‌الله یعنی مخلوق خدا و مراد از آن در این آیه، عیسی (ع) است، ترجمه طاهری صحیح‌تر است. در ترجمه معزی به مصداق کلمه اشاره‌ای نشده است. در ترجمه‌های فولادوند و مکارم، گرچه مصداق تعیین شده ولی معادل کلمه‌الله ذکر نشده است.  
**ترجمه پیشنهادی:** خدا تو را به یحیی که تصدیق‌کننده مخلوق خدا (عیسی ع) و رهبر و خویش‌دار و پیامبری از صالحان است، بشارت می‌دهد.

#### ۸-۳-۲- وجه دوم: سخن

﴿مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ (کهف):

آیه بیان‌گر این است که چه کلمه بزرگی از دهان آن‌ها بیرون می‌آید! (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۹۴) که مبنی بر توییخ و تکذیب گفتار گروهی است که به ساحت پروردگار نسبت اتخاذ فرزند می‌دادند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۲۳۶).

**مجتبوی:** آنان را هیچ دانشی بدان نیست و نه پدرانشان را [دانشی بود]. بزرگ سخنی است که از دهانشان بیرون می‌آید. نمی‌گویند مگر دروغی را.

**مصباح‌زاده:** نباشد ایشان را بان هیچ علمی و نه مر پدرانشانرا. عظیم آمد آن کلمه که بیرون می‌آید از دهن‌هاشان. نمی‌گویند مگر دروغی را.

در ترجمه مجتبوی واژه کلمه به‌درستی به سخن ترجمه شده ولی مصباح‌زاده خود واژه کلمه را آورده است.

**ترجمه پیشنهادی:** نه خودشان نسبت به آن آگاهی دارند و نه پدرانشان؛ سخنی که از دهانشان برمی‌آید، بزرگ است؛ آنان فقط دروغ می‌گویند.

### ۸-۳-۳- وجه سوم: مخلوقات خدا مصداقی برای ﴿كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾

﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ...﴾ (لقمان: ۲۷/۳۱)

مقصود از ﴿كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ در این آیه تمام مخلوقات خداوند است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۳۲/ فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۲۸۰)؛ زیرا کلمه، مافی‌الضمیر و مافی‌الغیب متکلم را روشن می‌کند. اشیای عالم کلمه الله هستند؛ زیرا غیب را روشن می‌کنند (جوادی آملی، تفسیر سوره لقمان، جلسه ۸).

از آراء تفسیری به دست می‌آید که مراد، مخلوقاتی است که آفریده شده‌اند و محدود هستند، پس اگر هنوز آفریده نشده‌اند، کلمه خدا نیستند.

**انصاریان:** اگر [برای نوشتن و ثبت کردن کلمات خدا که در حقیقت مخلوقات او هستند] آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا [مرکب] و هفت دریای دیگر آن را پس از پایان یافتنش مدد رسانند، کلمات خدا پایان نپذیرد...

**ترجمه المیزان:** آنچه در زمین درخت هست، قلم باشد، و دریا، به کمک آن دریا، هفت دریای دیگر مرکب، کلمات خدا تمام نشود...

**طاهری:** اگر هر چه درخت در زمین است قلم شود و دریا به کمک هفت دریای دیگر [مرکب، ثبت] مخلوقات خدا پایان نپذیرد...

**معزی:** و اگر باشد آنچه در زمین است از درخت قلم‌هایی و دریا را کمک کند از پس آن هفت دریا، پایان نیابد سخنان خدا...

ترجمه صحیح ﴿كَلِمَاتُ اللَّهِ﴾ در این آیه، مخلوقات خدا است که ترجمه طاهری رعایت نموده ولی در ترجمه المیزان و انصاریان، مصداق ذکر نشده است. در ترجمه معزی، کلمه به سخن برگردان شده که ترجمه تحت‌اللفظی کلمه است و نادرست است.

**ترجمه پیشنهادی:** اگر هر چه درخت در زمین است قلم شود و دریا (مرکب) و آن را هفت دریای دیگر مدد رسانند، مخلوقات خدا پایان نپذیرد...

#### ۸-۴- امانت

امن و امانت و امان هر سه مصدرند و معنای هر سه یکی است. امن یعنی آرامش خاطر، آرامش نفس و از بین رفتن هراس (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۹۰)، ایمنی و خاطر جمع بودن. امانت را از آن جهت امانت گویند که شخص امانت‌گذار از خیانت کسی که امانت پیش اوست مطمئن و ایمن است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۲۴). «امانت» مصداق فراوانی دارد و هرگونه سرمایه مادی، معنوی و مردمی را شامل می‌شود؛ یعنی تمام اموال، رهبری جامعه، مسئولیت‌ها، سرمایه‌های فرهنگی و میراث‌های تاریخی و حتی دستورهای خداوند، امانت‌های الهی هستند که به دست افراد مختلف اجتماع سپرده می‌شوند و همه موظف‌اند در حفظ آن‌ها بکوشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۳۰).

برخی از مصداق امانت و ترجمه‌های آن در قرآن عبارت‌اند از:

#### ۸-۴-۱- وجه اول: تکالیف الهی

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ...﴾ (احزاب: ۷۲)

امانت در این آیه چیزی است که خداوند آن را به انسان به ودیعه سپرده تا آن را حفظ کند، سپس به او برگرداند و از جمله ﴿لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ﴾ (احزاب: ۷۳) در آیه بعد به دست می‌آید که نفاق، شرک و ایمان هر سه بر حمل آن امانت مترتب می‌شود، در نتیجه حاملان آن سه دسته‌اند. پس مصداق امانت الهی، ولایت الهی و کمال در اعتقاد و عمل حق است و مقصود از حمل انسان، دارا بودن صلاحیت و استعداد است؛ چون در این کمال، هیچ موجودی

شریک انسان نیست و از سوی دیگر، بر امور چنین کسی جز ولایت الهی، هیچ موجودی دخالت ندارد و معنای امتناع آسمان‌ها و زمین این است که آن دو باینکه بسیار بزرگ و سنگین‌اند ولی استعداد حمل ولایت الهی را ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۳۴۸). علامه به روایتی از امام صادق (ع) در این آیه استناد نموده که فرمودند: «هِيَ وَوَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۱۳) بدین جهت که ولایت پیامبران و امامان، شعاعی نیرومند از آن ولایت الهی است و پیمودن طریق تکامل جز با قبول ولایت اولیاء الله امکان‌پذیر نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۵۳). این امانت نمی‌تواند اصل توحید یا اصل اطاعت تکوینی باشد زیرا آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها موحدانه خدا را تسبیح و تحمید می‌کنند و با توجه به آیه بعد، افراد بسیاری حامل امانت نیستند؛ زیرا در بین آن‌ها مشرک و منافق هست و تنها اقلیتی که مؤمن‌اند حامل این امانت هستند؛ بنابراین مقصود از این امانت، ولایت است و در بین امت اسلام، اولین کسی که راه ولایت را باز کرد، حضرت علی (ع) است که ولی الله است (جوادی آملی، تفسیر سوره احزاب، جلسه ۲۹).

بنا بر نظر دیگری، اختیار و تکالیف شرعی همچون نماز و روزه مصداق صحیحی برای امانت نیست؛ زیرا جنیان نیز مختار و مکلف‌اند. عقل نیز مصداق امانت الهی نیست زیرا ملائکه هم دارای عقل‌اند. همچنین عقل مقسم انسان‌ها به مؤمن، کافر و منافق نیست و هر سه دسته به ظاهر عقل دارند (ستوده‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۸۶).

با توجه به سیاق آیات و برداشت‌های مفسران، نکاتی قابل ذکر است:

چون در آیه سخن از جمادات است، مراد از امانت، چیزی است که در آغاز آفرینش رخ داده است چون می‌فرماید ما عرضه کردیم و از آنجاکه جمادات این امانت را نپذیرفتند پس باید وجه تمایز انسان از آن‌ها باشد. این امانت به انتخاب و اختیار آدمی بستگی دارد چون غرض از عرضه آن، پذیرش توبه مؤمنان و عذاب منافقان و مشرکان بیان شده است. سیاق آیات حاکی از آن است که امانت مذکور، میثاقی است که خدا با انسان بسته و در آیاتی نظیر آیه ۶۰ سوره یس و ۱۱۵ سوره طه بدان اشاره شده و مراد از آن همان پذیرش هدایت الهی و اطاعت از اوامر خداوند و انبیاء است و عرضه آن بر آسمان و زمین و کوه‌ها تعبیری مجازی است و مقصود، بیان عظمت امانت و سنگینی تکلیف آدمی است یعنی اگر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عاقل بودند از حمل آن سر باز می‌زدند ولی انسان آن را پذیرفت.

**انصاریان:** یقیناً ما امانت را (که تکالیف شرعیه سعادت بخش است) بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم.

**ترجمه المیزان:** ما آن امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم.

**فولادوند:** ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم.

**مکارم:** ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم.

ترجمه مکارم به علت ذکر مصداق و تعیین آن به نحو صحیح از بقیه دقیق تر است. در ترجمه

انصاریان و فولادوند به مصداق اشاره شده ولی با مصداق صحیح تر بر اساس تفسیر مطابق نیست.

در ترجمه المیزان، مصداق ذکر نشده است که ایجاد ابهام می کند.

**ترجمه پیشنهادی:** ما امانت (تکالیف الهی) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم.

#### ۸-۴-۲- وجه دوم: طلب طلبکار

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي أُؤْتِمِنَ

أَمَانَتَهُ...﴾ (بقره: ۲۸۳/۲)

بر اساس این آیه، اگر طلبکار به بدهکار اطمینان دارد و از او در برابر بدهی اش سند و رهنی نمی گیرد، بر بدهکار است که امانت و طلب او را انکار نکرده و آن را به نحو تمام و کمال در وقت معین بپردازد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۸۶/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۹۳).

**فولادوند:** و اگر در سفر بودید و نویسنده ای نیافتید وثیقه ای بگیریید؛ و اگر برخی از شما

برخی دیگر را امین دانست، پس آن کس که امین شمرده شده، باید سپرده وی را بازپس دهد.

**گرمارودی:** و اگر در سفر بودید و نویسنده ای نیافتید، (سند شما) گروهایی است دریافت شده

و اگر (بدون گروه) یکی از شما دیگری را (بر دارایی خود) امین دانست، آنکه امین دانسته شده

است، باید امانت وی را بازگرداند.

**مکارم:** و اگر در سفر بودید و نویسنده ای نیافتید، گروهان بگیریید! (گروگانی که در اختیار

طلبکار قرار گیرد.) و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید، (گروهان لازم نیست، و) باید

کسی که امین شمرده شده (و بدون گروهان، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی خود را

به موقع) بپردازد.

همه ترجمه ها درست است ولی فقط ترجمه مکارم به وجه امانت در این آیه اشاره کرده

است.

**ترجمه پیشنهادی:** و اگر در سفر بودید و نویسنده‌ای نیافتید، وثیقه‌ای بگیرید و اگر یکدیگر را امین می‌دانید (وثیقه لازم نیست و) کسی که امین شمرده شده باید امانت (طلب طلبکار) را بپردازد.

### ۹- شیوه‌های مترجمان در ترجمه مشترک معنوی

با بررسی ترجمه واژگان مشترک معنوی به دست می‌آید که مترجمان صرف‌نظر از روشی که برای ترجمه قرآن اتخاذ نموده‌اند (ترجمه امین، ترجمه تفسیری و.....) روش‌های متفاوتی در ترجمه این دسته از واژگان در پیش گرفته‌اند که عبارتند از:

#### ۹-۱- تعیین مصداق

برخی مترجمان بدون آوردن معادل فارسی واژه، تنها مصداق را آورده‌اند؛ مانند ترجمه زیر:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۲۱ / ۱۰۵)

فولادوند: و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

#### ۹-۲- معنای لغوی

در مواردی مترجمان به ذکر مفهوم لغوی اکتفا کرده و مصداق را تعیین نکرده‌اند؛ مانند ترجمه زیر:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (نساء: ۴ / ۵۹)

آدینه‌وند: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید از پیامبر خدا و صاحبان امر.

#### ۹-۳- معنای لغوی و داخل پرائنز، ذکر مصداق

روش دیگر مترجمان در ترجمه مشترکات معنوی، ذکر معادل فارسی واژه و آوردن مصداق آن در پرائنز است؛ نظیر ترجمه آیه ذیل:

﴿...أَنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِحَبِيٍّ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ...﴾ (آل عمران: ۳ / ۳۹)

مکارم: خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد؛ (کسی) که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می‌کند.

#### ۹-۴- آوردن خود واژه و داخل پرائتز، ذکر مصداق

گاه مترجمان بدون ذکر معادل، خود واژه را آورده و مصداقش را داخل پرائتز ذکر می‌کنند؛ مانند ترجمه آیه:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۲۱ / ۱۰۵).

مکارم: در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: «بندگان شایسته‌ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد!»

#### ۹-۵- خود واژه و داخل پرائتز، ذکر معنای لغوی

یکی دیگر از شیوه‌های ترجمه مشترکات معنوی، ذکر خود واژه و سپس آوردن معادل آن داخل پرائتز است؛ نظیر:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ...﴾ (فرقان: ۲۵ / ۱)

کاویان‌پور: بزرگ خدایی که فرقان (جدا کننده حق از باطل) را بر بنده خود نازل کرد.

#### ۹-۶- درج خود واژه بدون هیچ برگردان و تغییر

در مواردی مترجم بدون ذکر معادل فارسی و تعیین مصداق به آوردن خود واژه اکتفا کرده است؛ مانند:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۲۱ / ۱۰۵)

مصباح‌زاده: و بحقیقت نوشتیم در زبور از بعد ذکر آنکه زمین را بارث میبرندش بندگان من که شایسته‌اند.

#### ۹-۷- ترکیب وصفی

از جمله روش‌های ترجمه واژگان مشترک معنوی، ترکیب وصفی است؛ مانند ترجمه زیر:

﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ...﴾ (بقره: ۵۳ / ۲). مخزن العرفان: و عطا و بخشش نمودیم به موسی کتاب تورات را که جداکننده بین حق و باطل است.

#### ۹-۸- خود واژه و داخل پرائتز ترکیب وصفی

گاه مترجم، خود واژه را آورده و ترجمه را به صورت ترکیب وصفی داخل پرائتز ذکر می‌کند؛ نظیر:



﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ...﴾ (فرقان: ۱/۲۵).

مشکینی: والا و بی‌زوال و پربرکت است آن (خدایی) که فرقان (قرآن جداکننده میان حق و باطل و جدا جدا از حیث آیات و سور) را به تدریج بر بنده خود فرو فرستاد.

### ۹-۹- خود واژه و داخل پُرانتز، معنای لغوی و مصداق

شیوه دیگر ترجمه مشترکات معنوی، آوردن خود واژه و سپس ذکر معادل و ترجمه آن داخل پُرانتز است؛ مانند:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان: ۱/۲۵).

مجتبوی: بزرگ و بزرگوار است [آن خدای] که این فرقان - جداکننده میان حق و باطل: قرآن - را بر بنده خویش فرو فرستاد تا جهانیان را بیم‌کننده باشد.

### ۱۰-۱- اقسام لغزش‌های ترجمه مشترک معنوی

مهم‌ترین لغزش‌های ترجمه در ارتباط با اشتراک معنوی موارد زیر است:

#### ۱۰-۱- عدم تعیین مصداق

در بسیاری از موارد، مترجمان مصداق واژه مشترک معنوی را تعیین نکرده‌اند؛ مانند عدم تعیین مصداق ﴿كَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ﴾ در ترجمه معزی ذیل آیه ﴿...أَنَّ اللَّهَ يَبْشُرُكَ بِبِحْيٍ مُّصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ...﴾ (آل عمران: ۳۹/۳) خدایت مژده دهد به یحیی تصدیق‌کننده به کلمه‌ای از خدا.

#### ۱۰-۲- عدم ذکر معنای لغوی

یکی از اشکالات موجود در ترجمه‌ها عدم ذکر معادل واژه است؛ مانند آوردن خود واژه فرقان در ترجمه گرمارودی ذیل آیه: ﴿وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (بقره: ۵۳/۲) و (یاد کنید) آنگاه را که به موسی کتاب و فرقان دادیم، باشد که به راه آید.

#### ۱۰-۳- معنای لغوی نادرست

گاه مترجم در معادل‌گزینی واژه دچار لغزش می‌شود؛ مانند ترجمه موسوی همدانی (مترجم تفسیر المیزان) ذیل واژه فرقان در آیه ﴿وَ إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (بقره: ۵۳/۲) و آن کتاب و فرمان به موسی دادیم شاید هدایت یابید.

#### ۱۰-۴- ذکر مصداق نادرست

از جمله لغزش‌های مترجمان، ذکر مصداقی است که صحیح نمی‌باشد؛ مانند ترجمه فولادوند ذیل آیه ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ (حدید: ۵۷ / ۲۵): «راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند» درحالی‌که مقصود از میزان در اینجا ترازو نیست بلکه معیار تشخیص حق از باطل است.

#### نتیجه‌گیری

با بررسی مشترک معنوی در تفاسیر و ترجمه‌های مطرح قرآن نتایج زیر حاصل شد:

۱. در اشتراک معنوی، لفظ برای معنای جامعی وضع می‌شود که آن معنا، دارای مصداق‌های مختلف است.
۲. وجود واژگان مشترک معنوی در قرآن امری مسلم و غیرقابل انکار است و نقش مهمی در فهم قرآن دارد؛ بنابراین ضرورت دارد که مترجمان قرآن با مراجعه به کتب تخصصی در این زمینه نظیر کتب لغت به جهت ذکر مفهوم کلی، کتب وجوه و نظایر و تفاسیر به این پدیده مهم در ترجمه توجه کنند.
۳. برای ترجمه صحیح مشترک معنوی قواعدی قابل ارائه است ولی به نظر می‌رسد بهترین روش برای ترجمه مشترک معنوی، آوردن مفهوم مشترک به همراه ذکر مصداق داخل پیرامون است. توجه به آرای اهل لغت، دیدگاه‌های مفسران و سیاق آیات، در تعیین مصداق لفظ مشترک، نقش اساسی دارند.
۴. مترجمان، مشترک معنوی را به گونه‌های مختلفی ترجمه کرده‌اند و در ترجمه‌های خود از خود واژه (بدون ذکر معنای لغوی یا مصداق)، معنای لغوی، ذکر مصداق، ترکیب وصفی و در اکثر موارد به صورت تلفیقی بهره گرفته‌اند.
۵. مترجمان در ترجمه مشترک معنوی دچار لغزش‌هایی گردیده‌اند که اهم آنها عبارت‌اند از: عدم تعیین مصداق، عدم ذکر معنای لغوی، ذکر معنای لغوی نادرست و ذکر مصداق نادرست.

## منابع و مأخذ

### - قرآن کریم

۱. ابن درید، محمد بن حسن؛ ترتیب *جمهرة اللغة*؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۲۶ ق.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس؛ *الصاحی فی فقه اللغة و سنن العرب فی کلامها*؛ قاهره: المكتبة السلفية، ۱۳۲۸ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۴. امین، نصرت بیگم؛ *مخزن العرفان در علوم قرآن*؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۵. انصاریان، حسین؛ *ترجمه قرآن*؛ قم: اسوه، ۱۳۸۳ ش.
۶. بابایی، علی‌اکبر و همکاران؛ *روش‌شناسی تفسیر قرآن*؛ تهران: سمت، ۱۳۸۷ ش.
۷. پالم، فرانک؛ *نگاهی تازه به معناشناسی*؛ ترجمه: کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۶ ش.
۸. تهانوی، محمدعلی؛ *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*؛ بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ *آرشیو دروس تفسیر*؛ سایت بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، <http://www.portal.esra.ir>
۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر تسنیم*؛ قم: اسراء، ۱۳۸۲-۱۳۹۳ ش.
۱۱. جواهری، سید محمدحسن؛ *روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۵ ش.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*؛ بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ ق.
۱۳. حسن، عباس؛ *النحو الوافی*؛ قم: دارالمحبین للطباعة والنشر، ۱۴۲۸ ق.
۱۴. حسینی همدانی، محمد؛ *انوار درخشان در تفسیر قرآن*؛ تهران: لطفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ *تفسیر نورالثقلین*؛ قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. حیدری، علی‌نقی؛ *اصول الاستنباط فی اصول الفقه و تاریخچه باسلوب جدید*؛ ترجمه: عباس زراعت و حمید مسجد سراسی، قم: پیام نوآور، ۱۳۹۱ ش.
۱۷. خرمشاهی، بهاء‌الدین؛ *ترجمه قرآن*؛ تهران: ناهید، ۱۳۸۷ ش.
۱۸. درویش، محی‌الدین؛ *اعراب القرآن الکریم و بیانته*؛ سوریه: الارشاد، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ بیروت: الدار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. رجی، محمود؛ *روش تفسیر قرآن*؛ قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۲۱. زمخشری، محمد بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عبون الاقوایل فی وجوه التاویل*؛ بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. ستوده‌نیا، محمدرضا و قاسم‌نژاد، زهرا؛ «نقش سیاق در اختیار وجوه قرائت»؛ تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۱۰، ۲، ۱۳۹۲ ش.
۲۳. ستوده‌نیا، محمدرضا؛ «مفهوم امانت الهی در آیه امانت با استناد به دلایل علامه طباطبایی»؛ پژوهش‌نامه معارف قرآنی، سال ۶، ۲۰، ۱۳۹۴ ش.

۲۴. شاملی، نصرالله؛ «نظرگاه ملاصدرا در به کارگیری اسلوب اشتراک معنوی در تفسیر واژگان کلیدی قرآن کریم»؛ تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال ۳، ش ۱، ۱۳۸۵ ش.
۲۵. صادق نوبری، عبدالمجید؛ ترجمه قرآن؛ تهران: اقبال، ۱۳۹۶ ق.
۲۶. صافی، محمود؛ *المجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*؛ دمشق: دار الرشید صدر، ۱۴۱۸ ق.
۲۷. طاهری قزوینی، علی اکبر؛ ترجمه قرآن؛ تهران: قلم، ۱۳۸۰ ش.
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *العین*؛ قم: مؤسسه دار النشر، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. فضل الله، محمدحسین؛ *تفسیر من وحی القرآن*؛ بیروت: دار الملک، ۱۴۱۹ ق.
۳۲. فولادوند، محمد مهدی؛ ترجمه قرآن؛ تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۳۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الكتاب العزیز*؛ قاهره: وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للثئون الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۳۴. قرشی بنابی، علی اکبر؛ *قاموس قرآن*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۳۵. قلی زاده، حیدر؛ *مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم*؛ تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۸۰ ش.
۳۶. کاویان پور، احمد؛ ترجمه قرآن؛ تهران: اقبال، ۱۳۷۲ ش.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. مجتبیوی، سید جلال الدین؛ ترجمه قرآن؛ تهران: حکمت، ۱۳۷۱ ش.
۳۹. مشکینی اردبیلی، علی؛ ترجمه قرآن؛ قم: الهادی، ۱۳۸۱ ش.
۴۰. مصباح زاده، عباس؛ ترجمه قرآن؛ تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۸۰ ش.
۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ *آموزش فلسفه*؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۴۲. مصطفوی، حسن؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴۳. مطهری، مرتضی؛ *مجموعه آثار*؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۳ ش.
۴۴. معزی، محمدکاظم؛ ترجمه قرآن؛ قم: اسوه، ۱۳۷۲ ش.
۴۵. معینی کوهی، فخری و حجت، هادی؛ «اشتراک لفظی در قرآن کریم و تأثیر آن بر اهم ترجمه های معاصر فارسی قرآن»؛ کتاب و سنت، ش ۳، ۱۳۹۳ ش.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ ترجمه قرآن؛ قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۴۸. منجد، محمد نور الدین؛ *الاشتراک اللفظی فی القرآن الکریم*؛ دمشق: دار الفکر، ۱۴۱۹ ق.
۴۹. موسوی گرمارودی، علی؛ ترجمه قرآن؛ تهران: قدیانی، ۱۳۸۴ ش.